

دستور کار جنبش روز

۱ خورد و خوراک و پوشاک، مسکن، دارو و درمان، آب، برق، گاز، وسائل خانه، آموزش، نگهداری کودکان و سالمندان باید از حیثه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد. کل اینها باید بدون پرداخت هیچ ریال در اختیار همه آحاد انسان ها قرار گیرد.

۲ کار خانگی زنان محو، قبل از محو عین اشتغال و هر لحظه آن زمان کار محسوب شود.

۳ تولید آنچه آلاینده محیط زندگی، غذا، پوشاک، آب، هوا، ساختمان، زمین، رودخانه، جنگل، دریاست ممنوع گردد.

۴ هر نوع دخالت دولت در امور زندگی انسان ها قاطعانه ممنوع اعلام شود.

ما برای حصول حتمی و فوری این خواست ها پیکار می کنیم. در این پیکار قدرت طبقه خود را متحد و علیه سرمایه اعمال می نماییم. این قدرت را شورائی، سراسری و ضد کار مزدی سازمان می دهیم. در این پیکار و با این قدرت مراکز کار و تولید، مستغلات، خانه های خالی، آب، برق، گاز، همه چیز را، همه آنچه را که حاصل کار ما است، اما سرمایه طبقه سرمایه دار شده است از چنگال این طبقه خارج می سازیم. با دولت سرمایه می جنگیم، آن را ساقط و سازمان شورائی سوسیالیستی کار و تولید را مستقر می گردانیم. جامعه ای می سازیم که در آن دولت، طبقات، استثمار طبقاتی برای همیشه به زباله دادن تاریخ رفته است. «جامعه ای که در آن رشد آزاد همگان در گرو رشد آزاد هر انسان است» اینها دستور کار حی و حاضر جنبش جاری ما، زمینی ترین، حیاتی ترین و شدنی ترین انتظارات ما توده های کارگر است. فاشیسم اسلامی بورژوازی یا هر دولت سرمایه داری در هر کجای دنیا سایه این خواستها را به توپ

می بندد. دولت‌ها در این توپ بارانها تنها نیستند، احزاب، اتحادیه‌ها، زنجیره عظیم نیروهای موسوم به اپوزیسیون به شکل دیگری همین کار را می‌کنند. اینها توپخانه نظامی و زرخانه‌های تسلیحاتی ندارند، اما با اندیشه، تدبیر، قلم، زبان، رسانه، تشکیلات، خویش آن می‌کنند که طبقه سرمایه دار و دولت‌ها انجام می‌دهند. همه یک صدا و همساز فریاد می‌کشند که ما بدون رهبران و ناجیان، بدون حزب، بدون یک نیروی بالای سر، قادر به تغییر وضع موجود نیستیم. القاء می‌کنند که ما مشت‌هیچ و پوچ هستیم!!، منشأ هیچ رخداد، بانی هیچ اثرگذاری بر سرنوشت خود نبوده ایم و نمی‌توانیم باشیم!!، تأکید دارند که آخرین ظرفیت نقش بازی ما در بالا بردن چند تومان مزد ماهانه، بهبود اندک شرائط کار و نوع اینها خلاصه می‌گردد!! برای هر «تغییر مهم»!! باید پشت سر آنها صف بندیم!!، پیاده نظام ارتش شایستگان شویم!!، رژیم روز را ساقط و آنها را بر اریکه قدرت بنشانیم!! تقدیر زندگی ما این است و چاره دیگری نداریم!! پاسخ ما به این جماعت بسیار صریح، برنده و کوبنده است.

۱- از شروع قرن بیستم تا امروز به حرف شما گوش کردیم و آنچه گفتید انجام دادیم، با این کار، سرمایه داری فرصت یافت تا شدت استثمار ما را چند ده برابر کند، سرتاسر دنیا را از کار بدون هیچ اجرت ما، از سرمایه پر سازد، با حداقل نیروی کار ما حدکثر سرمایه را تولید نماید، سرمایه عظیم تر و هیولاتر و ما تولیدکنندگان، نه مطلق، اما نسبی، کمتر، حقیرتر و مفلوک تر گردیم، سرمایه برای حصول سودهای دلخواه نرخ استثمار ما را به اوج برد، کار بدون هیچ مزد ما را کوه آسا و کار با اجرت ما را به سمت هیچ راند. همزمان و همگن این روند ساختار قدرت، نظم سیاسی، ماشین حکمرانی خود را به گونه غیرقابل توصیفی، گول پیکر و اختاپوسی ساخت، افعی وار، ما را و جنبش ما را، در خود بلعید، قدرت خود را کهکشانی و نیروی پیکار ما را منکوب، مقهور، مایوس و تسلیم بدون قید و شرط گرداند. ما به موعظه های مسموم شما گوش دادیم و حاصلش، ماندگاری سرمایه داری و گورخوابی، آوارگی، گرسنگی، بی بهداشتی، بی درمانی، بی آبی، سیاه روزی رعب انگیز ۴ میلیارد از ۶ میلیارد نفوس توده های طبقه ما در دنیا و اکثریت غالب آحاد همزنجیران در جهنم همیشه مشتعل سرمایه داری ایران شد. خود را پیاده نظام ارتش «تسخیر قدرت سیاسی» و دموکراسی خواهی شما کردیم و نتیجه مستقیم آن به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ها، طالبان ها، داعشها، ترامپ ها، برلوسکونی ها، تاچرها، حفترها، سیسی ها، عمرالبشیرها، سارکوزی ها، عروج زنجیروار و سرطانی بوکوحرام ها، جبهة النصره ها، القاعده ها، فجر لیبی ها، الشباب ها، اخوان المسلمین ها، حزب آترناتیو آلمان، جبهه ملی ملی ماری لوین، دموکرات های سوئد، فلاپرلانک بلژیک، اشتروناک اتریش، حزب آزادی هلند، فنلاندیهای واقعی، حزب برادران ایتالیا، وُکس اسپانیا، تی پارتی امریکا، دوم خردادی های اسلامی و خیل کثیر مشابهان گردید. سؤال خشم آگین ما از شما آنست که چرا باید باز هم به موعظه های شوم شما وقعی نهاد؟؟؟ چرا باید به شما دخیل

بست؟؟؟ قطعاً نباید چنین نمود، باید با تمامی نیرو دست رد بر سینه یکایک شما نهاد.

۲- پرسش بعدی، باز هم از شما این است که چرا باید در پیکار برای رهایی خویش به شما توسل جوئیم؟؟؟ چرا باید شما را به قدرت برسانیم؟؟؟ این حکم از کجا، از کدامین آسمان، توسط کدام پیامبر شیاد نازل گردیده است؟؟؟ دادن پاسخ در ظرفیت شعور طبقاتی شما نیست اما برای ما از بدیهی ترین قضایای هندسی هم عربانتر و بدیهی تر است. این حکم از ژرفنای هستی سرمایه، از رابطه خرید و فروش نیروی کار، از شیرازه تولید سرمایه داری می جوشد و از زمان ظهور سرمایه تا امروز، توسط کل دستگاههای آموزشی، ایدئولوژیک، رسانه ای، فرهنگی، شستشوی مغزی سرمایه با شرارت قهر آگین در سلول، سلول شناخت و فکر توده های طبقه ما کشت و آبیاری شده است. هر روز بیشتر، عمیق تر، انفجار آمیزتر کشت می شود. سرمایه داری است که با تبدیل ما به مهره های چرخه تولید سود، اساس هستی انسانی ما را درهم می کوبد، اندیشه، آفرینش، ابتکار، بصیرت، قدرت خلاقه ما را قدرت خودافزائی و سودآفرینی سرمایه می کند. با انحلال و انجماد ما در ساختار نظم اقتصادی، سیاسی، حقوقی، مدنی، فرهنگی، اجتماعی حاکم، شیرازه هویت مستقل و معترض ضد کار مزدی ما را بمباران می نماید، با سازماندهی حزبی و سندیکائی، هر میزان همپیوندی و هم‌رزمی طبقاتی، شورائی، ضد سرمایه داری ما را منهدم می گرداند، ما را به حضيض شیئیت ساقط و در مرداب هیچی و پوچی مدفون می سازد. سرمایه است که قانون ارزش افزائی خود را قانون خلقت، نظم تولید سود را نظم زندگی، دولتت را دولت ما، مدنیت، حقوق، ارزش ها و ملاک های اجتماعی اش را که همگی طناب دار بردگی مزدی بر دست و پای ما هستند، میثاق رفاه، رهایی و بالندگی ما القاء می کند. پارلمانش را مظهر انتخاب و مرکز اجماع نمایندگان ما!!! قوای اختاپوسی سرکوب هر اعتراض ما را حافظان امنیت و بانیان آسایش ما می خواند، قهر پلیسی خود را نوشدا روی فراغ بال ما جار می زند، سیستم آموزشی پاسدار بردگی مزدی را مشعل پرفروغ آگاهساز اندیشه و شعور ما می نامد، کل آنچه که ما را تار و پود مدفون و منجمد وبی اراده چرخه تولید سرمایه می کند، ساز و کار معاش، رفاه، امنیت و آزادی ما نام می نهد، ما را از همه لحاظ و در همه وجوه شیئی بی تأثیر ساقط از هستی می سازد و هر نفس کشیدن ما را به برنامه ریزی و نقش بازی و میدان داری خود قفل می زند. در همین راستا اپوزیسیون های اندرونی خود، منتقدین این یا آن الگوی برنامه ریزی، شاکیان زیادت طلبی های این یا آن گروه حاکمان خود را هم لباس منجی، رهبر، پیشوا و نسخه پرداز رهایی ما می پوشاند!!!

آری، آیه ورد زبان شما را سرمایه نازل کرده است، حرف سرمایه را می زنید و ما آن را بسیار خوب می شناسیم. به همین دلیل آن را بر سینه دیوار می کوبیم، وقتش فرا رسیده است، خیلی خیلی هم دیر شده است. ما ولو اندک و نامحسوس، در حد بارقه ها و پرتوها نشان داده ایم که قادر به تحقق خواسته

های حال و آتی خود هستیم، در دهه اخیر، هر یک سال ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ اعتصاب کرده ایم، برای این اعتصابات خواستار هیچ مجوزی نگردیده ایم، به قدرت طبقه خود اتکاء نموده ایم، این قدرت را پشتوانه تعطیل چرخه کار و تولید کرده ایم. شورش ها راه انداخته ایم، بساط انتظار به معجزه این یا آن جناح از وحوش بورژوازی را جمع نموده ایم، به نتایج حاصل از پروسه پیکار چشم دوخته ایم. از رژیم ستیزی توخالی فاقد بار ضد سرمایه داری، کم یابیش گسسته ایم و کفه پیوند خود با سرنگونی طلبی ضد بردگی مزدی را هر چند کم، سنگین تر نموده ایم، از سندیکاسازی، حزب بازی و آویختن به نیروهای بالای سر تا حد زیادی خسته و منزجر شده ایم، به جای این ها کشف ظرفیت های رشد یابنده و اثرگذار اندرونی خود را دستور کار کرده ایم. برای همصدائی، همسنگری و همرزمی بخشهای مختلف طبقه خود ولو حلزونی گامهائی به جلو برداشته ایم، اگر معلم هستیم، حداقل به اندازه گذشته خود را جدا از سایر همزنجیران نمی بینیم، به کارگر بودنمان اذعان و بر ضرورت تحکیم همپیوندی طبقاتی تأکید می ورزیم، اگر کارگر کارخانه، راننده، بهیار، پزشک، پرستار، مترجم، روزنامه نگاریم بیش از پیش به همین باور بالا رسیده ایم. ما تا اینجا به جلو شتافته ایم اما مسلما و بدون هیچ تردید هنوز در گام های نخست راه هستیم، شاید در نقطه صفر قرار داریم اما شروع نموده ایم و جوش و خروش پیمودن راه وجودمان را در خود پیچیده است، ما هیچ چاره دیگری نداریم. گام بعدی ما پیش کشیدن خواسته های بالا است، آحاد توده های طبقه ما اگر نه همه، اما در سطحی چشمگیر دریافته اند که با چند تومان افزایش سالانه مزد و کاهش همزمان مزدهای واقعی به حد نصف، زیر فشار گرانی انفجار آمیز، هیچ شانسی برای زنده ماندن نیست، آنان که هنوز این را دریافته اند، خیلی زود در خواهند یافت. بدیل جستجوی بیهوده و بدون هیچ نتیجه افزایش مزدها، عبور از قفل کردن زندگی به مزد و پیش کشیدن خواست تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی است. این شعاری است که همین چندی پیش همزنجیران بازنشسته ما در خیابان ها سر دادند، مطالبات ما مسلما رادیکال هستند اما این مطالبات رادیکال از عمق شرائط رعب انگیز روز زندگی ما می جوشند و به همین دلیل واقعی و عملی هستند، ما باید این مطالبات را فریاد رسای کل طبقه خود سازیم، صدای جنبش جاری خود گردانیم، اگر چنین کنیم، آنگاه بلادرنگ خود را در مقابل این سؤال خواهیم یافت که چگونه و با کدامین سلاح قرار است خواست ها را بر دشمن تحمیل و طبقه سرمایه دار و دولتتش با تمامی زرادخانه های قدرتش را به عقب و به سمت نابودی رانیم، جواب این پرسش را از هم اکنون داریم اما باید آن را از حالت جمله بندی، نظر، استدلال خارج و واقعیت و قدرت یک جنبش سازیم. باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی گردیم. باید دست به کار برپائی شوراها شویم، یک جنبش نیرومند شورائی ضد سرمایه داری به وجود آریم، با این جنبش به پیگیری خواست های بالا پردازیم. همه این ها ممکن است اما فراتر از ممکن بودن، هیچ راه دیگری در پیش روی طبقه ما وجود ندارد.